

توسعه پایدار در گرو اشتغال زنان

اکبر فدایی

کارشناس ارشد مدیریت کار آفرینی، دانشگاه رازی کرمانشاه

مقدمه و بیان مساله

جامعه انسانی از اجتماع زنان و مردان تشکیل می شود. عدم حضور موثر یکی از آن دو، جامعه انسانی ماهیت خود را از دست می دهد. به عقیده بسیاری از صاحب نظران، نیروی انسانی یکی از منابع اصلی توسعه است که شامل مجموعه افکار، عقاید، باورها، فرهنگ، دانش، مهارت و قدرت خلاقه کلیه افراد اعم از زن و مرد می باشد به طوری که زنان نه تنها نیمی از این منبع توسعه هستند، بلکه از دیرباز پرورش دهنده و هدایت کننده هردو نیمه این منبع بوده اند و خواه و ناخواه زنان در پی ریزی ابعاد انسانی توسعه، نقش اساسی دارند که این نقش می تواند به صورت یک نقش مثبت یا منفی به منصف ظهور برسد. توسعه پایدار به عنوان یکی از بسترهای تعالی و رشد انسان، آن گاه می تواند موفقیت آمیز باشد که با یاری و مشارکت همه گروه های اجتماعی و برای همه آنان صورت پذیرد. در میان گروه های اجتماعی، زنان نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند و توجه به نیروهای بالقوه این بخش از جامعه، عاملی است که در کشورهای در حال توسعه نادیده گرفته شده است و به همین جهت، علی رغم برنامه ریزی ها و فعالیت های انجام یافته، هنوز در این کشورها زنان نتوانسته اند به جایگاه و نقش مناسب خود در اداره امور کشور و در تصمیم گیری ها دست یابند. در واقع، جامعه ای که قصد حرکت به سوی توسعه را دارد، اگر صرفاً به ابعاد مادی آن توجه داشته باشد و تعالی انسان ها و کاهش نابرابری ها را در نظر نگیرد به موفقیت دست نخواهد یافته است. اگر در جامعه ای ضریب باسوادی، تندرستی، شاخص های تغذیه و تامین مسکن، ایجاد اشتغال و درآمد، بالا رود اما توزیع آن بین زن و مردان متعادل نباشد، آن جامعه توسعه نیافته است. از این رو نقش زنان در توسعه، مورد توجه نظریه پردازان توسعه مشارکتی قرار گرفته. امروز صرفاً ابعاد مادی و اقتصادی توسعه مطرح نیست. توسعه یافتگی همه جانبه، توسعه پایدار و انسانی را نیز دربر می گیرد. به همین دلیل است که موضوع زن و جنسیت در مباحث توسعه اهمیت یافته است. در واقع اگر از توسعه، تعریفی صرفاً اقتصادی، کوتاه مدت و یک سونگر داشته باشیم، شاید ارتباط قابل توجیهی نداشته باشد، اما در تعریفی جامع، فراگیر و چندجانبه از توسعه که صرفاً اهداف اقتصادی مدنظر نیست و اهداف توسعه همه جانبه یعنی توسعه پایدار و انسانی مورد توجه قرار می گیرد، جایگاه تفکیک های

مهمی از جمله تفکیک جنسیتی بیشتر نمودار می شود. حدود دو قرن پیش، جهان به سرعت هرچه تمام تر دگرگون شد، بحث های مربوط به شیوه اثرگذاری زنان در طرح های توسعه حدود ۴۰ سال است که در سطح بین المللی اهمیت یافته و مطالب گوناگونی در ارتباط با آن به رشته تحریر در آمده است. هرچند این تاکیدات طی چند دهه اخیر توجهاتی را به ضرورت بازنگری در برنامه ریزی توسعه و تغییر نگرش نسبت به نقش زنان در جامعه ایجاد کرده است، اما هنوز بسیاری از ابعاد این امر کاملاً مشخص نیست و هنوز زنان نتوانسته اند حتی در روند زندگی عادی و روزمره خود، جایگاه خاصی در روند توسعه بدست آورند. نگاهی گذرا به جهان معاصر از ورود زنان به حوزه دانش و پژوهش و فناوری، دستیابی به توانایی های بالای علمی و تحصیل هنرها و مهارت های مهم صنعتی و فنی و در مواردی ربودن گوی سبقت از مردان حکایت دارد. از سوی دیگر، سیاست های حمایتی دولت های جدید در زمینه حمایت از مشاغل زنان، به عهده گیری بسیاری از کارکردهای خانواده از جانب دولت و نیز نهادهای مردمی خصوصی چون مهد کودک ها، کاهش فعالیت های خانه داری به دلیل وجود وسایل پیشرفته و صنعتی و در نتیجه آزاد شدن وقت زنان در خانه، و از سوی دیگر، افزایش هزینه های زندگی در شهر های صنعتی، موجب شده است تا زنان به اشتغال بیرون از خانواده روی آورند و دوشادوش مردان در فعالیت های اجتماعی و اقتصادی شرکت جویند. این امر اگرچه ممکن است گاه از سر اضطرار باشد، اما امروزه در بسیاری از کشور ها به یک ارزش و معیار توسعه بدل شده است. با وجود این نباید پیامدهای اشتغال زنان برای خانواده، و تاثیر آن بر وضع روحی و روانی و اخلاقی آنان و جامعه نیز غافل ماند. لوازم و مقارنات اشتغال از قبیل جدایی از خانه، تاثیر منفی بر فرزند خواهی، دوری از فرزند، حضور در محیط های کاری مختلط، انتقال خستگی ناشی از کار به کانون آرام خانواده، پیامدهای روحی و روانی اشتغال بر زنان شاغل و نیز بسیاری آثار دیگر را هم باید در نظر گرفت. مهمترین مساله ای که برای زنان شاغل امروزی وجود دارد، چگونگی ایفای نقش های سنتی ناشی از فرهنگ، عرف، شرع و هماهنگی آن ها، نقش هایی است که مسئولیت های اجتماعی و اقتصادی زنان در دنیای امروز ایجاب می کند. این در حالی است که در مناسبات اجتماعی و به ویژه در فرایند توسعه، زنان به عنوان نیمی از آمار عظیم جامعه، اهرم و بازوی توسعه هستند و عامل مهمی در پیشبرد فعالیت های اقتصادی محسوب می شوند. در فرهنگ کشور ما این ذهنیت وجود دارد که اگر شغلی است، مردان در دریافت آن حق تقدم دارند، زیرا نان آور خانه هستند، حتی اگر فرصت امکان شرکت در یک کنفرانس باشد قانون محدودیتی را قائل نمی شود، ولی عملاً این طور اقدام می شود. بر اساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل، زنان بهره بسیار کمی از منافع توسعه داشته اند و اگر چه نیمی از جمعیت دنیا را تشکیل می دهند ولی سهم آن ها در جمعیت فعال اقتصادی حدود ۳۰ درصد و در برخی کشورها بسیار کمتر

از این رقم برآورد می شود. همچنین در کشور های در حال توسعه، زنان از فرصت های شغلی کمتری برخوردار بوده، غالباً در بخش اشتغال رسمی نیز دستمزد کمتری نسبت به مردان دریافت می نمایند. آنان ساعات طولانی تری از مردان کار می کنند ولی نتیجه کارشان محاسبه نمی شود. به طور خلاصه زنان در آمارهای ملی کشور های در حال توسعه گم شده اند. حال این سوال مطرح می گردد که نقش زنان در توسعه پایدار چیست؟ و این نقش چگونه می تواند تحقق یابد؟

زمینه های مساعد برای کار زنان در قانون اساسی

دیباچه قانون اساسی با نگرشی به قداست خانواده و توجه ویژه به زنان، اضافه می کند که "ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پرارج مادری، در پرورش انسان های مکتبی پیشاهنگ، و خودرزم مردان در میدان های فعال حیات می باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود" اصل بیست و یکم قانون اساسی، در بیان تکلیف دولت در تضمین حقوق زن در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی احکام ویژه ای را در ارتباط با زن به شرح زیر صادر نموده است: "حمایت مادران بخصوص در دوران بارداری، حضانت فرزندان و..." همچنین در اصل بیستم همه افراد ملت اعم از زن و مرد را یکسان زیر چتر حمایت قانون قرار داده تا از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی فرهنگی با موازین اسلام برخوردار باشند. از مجموع اصول می توان دریافت که برای زن در زمینه کار و اشتغال حقوق خاصی در جهت تامین رفاه فردی و خانوادگی ان ها پذیرفته شده است. همچنان که در دیباچه قانون اساسی اشاره شده است: "هم رزمی زنان و مردان در میدان فعال زندگی مستلزم حمایت های لازم اجتماعی در تمام امور و من جمله امر کار و اشتغال می باشد تا بتوان این هم رزمی را از قوه به فعل درآورد"

نرخ مشارکت زنان و سهم اشتغال آنان

در چند سال گذشته مطالعات متعددی از سوی سازمان جهانی کار در مورد تجزیه و تحلیل موقعیت زنان در سطوح منطقه ای، ملی، میزان اشتغال آنان و عوامل بازدارنده فعالیت زنان، نگرش ها و تمایلات زنان و نقش زنان در توسعه انجام شده است که سعی در آماده سازی افکار عمومی ملت ها، سیاست گذاران و برنامه ریزان جهت حل مشکلات مربوط به دستیابی زنان به اشتغال بیشتر را داشته است. از آنجایی که در بررسی عوامل موثر بر توسعه اقتصادی اجتماعی کشور ها، توجه به نیروی انسانی و تخصص مطرح است لذا سخن از اشتغال زن و رابطه آن با توسعه نیز امری ضروری است. نرخ مشارکت زنان و سهم اشتغال آنان در کل کشور بسیار پایین است. اختلاف زیاد نرخ

مشارکت به تفکیک جنسیت با متغیرهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مرتبط است که بر روی آن‌ها نیازمند پژوهشی مستقل است. سرمایه‌گذاری آموزشی کمتر برای ارتقای مهارت‌های زنان، نقش‌های جداگانه زنان و تمایل نداشتن مردان به پذیرش بخشی از مسئولیت کارهای منزل، نامناسب بودن محیط کار، تفاوت در سرمایه انسانی، نگرش منفی به اشتغال زنان در برخی از فعالیت‌ها و وجود قوانین و مقرراتی که هزینه استفاده از نیروی کار زنان را افزایش داده از مهمترین عوامل نرخ پایین مشارکت زنان به شمار می‌روند.

نرخ مشارکت زنان و مردان در نقاط شهری در سال (۹۵-۹۴) ۳۶ درصد است که ۵۹/۴ مرد و ۱۲/۵ زن می‌باشد.

نرخ مشارکت زنان و مردان در روستا همان سال ۳۹/۲ درصد است که ۶۴/۲ مرد و ۱۴/۳ زن می‌باشد.

نرخ اشتغال زنان و مردان در نقاط شهری در سال (۹۵-۹۴) ۸۶/۶ درصد است که ۸۸/۷ مرد و ۱۲/۵ زن می‌باشد.

نرخ اشتغال زنان و مردان در روستا در همان سال ۹۰/۲ درصد است که ۹۰/۴ مرد و ۸۹/۱ زن می‌باشد.

نرخ بیکاری زنان و مردان در نقاط شهری در سال (۹۵-۹۴) ۱۳/۴ درصد است که ۱۱/۳ مرد و ۲۳/۲ زن می‌باشد (مرکز آمار ایران سال ۱۳۹۴).

آمار بیان شده نشان می‌دهد که نرخ مشارکت و نرخ اشتغال زنان در شهر و روستا از مردان کمتر می‌باشد و در عوض نرخ بیکاری زنان بیش از مردان می‌باشد.

مفهوم شناسی

باید بین مفهوم "اشتغال" در حوزه اقتصاد و مفهوم "کار" یا "فعالیت" تمایز نهاد. اشتغال به فعالیتی می‌گویند که به منظور تهیه و تولید کالا و خدمات اقتصادی انجام می‌شود. درحالی که کار معنایی عام دارد و هر فعالیتی را در بر می‌گیرد. اما در عصر صنعتی با شکل جدیدی از اشتغال روبه‌رویم که سه ویژگی دارد: انجام فعالیت در کار، زمان مشخص و منظم، دریافت مزد در قبال ساعات کار و وجود فاصله میان محل کار و محل زندگی که گاه از آن به فاصله گرفتن مصرف از تولید تعبیر می‌شود. به کارگیری واژه اشتغال در فعالیت‌های مزدوری، خواسته یا ناخواسته این نتیجه را در پی داشته است که فعالیت‌های بدون دستمزد، از جمله در خانه داری، کارگاه‌های خانگی بدون دستمزد و امور خیریه، گرچه آثار اقتصادی شگرفی به همراه داشته‌اند، نادیده گرفته شوند و زنان خانه‌دار در زمره غیر فعالان جای گیرند. ناگفته پیداست که آثار روانی این دسته بندی، تحقیر فعالیت‌های خانگی و تشویق کردن زنان به رها کردن مسئولیت‌های خانگی به نفع کار مزدوری است. این که در کشور‌های صنعتی، در فهرست رده

بندی اعتبار مشاغل، شغل زنان خانه دار که مزد دریافت نمی کنند نیامده است، می تواند این پیام را داشته باشد که اعتبار این شغل صفر است اما اعتبار همین شغل اگر با دریافت مزد همراه باشد بیش از ۳۴ درصد است. این در حالی است که کار خانگی با ارائه خدمات رایگان که بسیاری از جمعیت شاغل به آن ها وابسته است، بنیه اقتصادی را تقویت می کند و با آن که بسیاری از جامعه شناسان به بحث از کار خانگی و آثار آن توجهی نکرده اند، در کشور های صنعتی، بنابر پاره ای برآورد ها ارزش کار خانگی تقریباً معادل ۲۵ تا ۴۰ درصد ثروت ایجاد شده است.

پایان قسمت اول

روش شناسی

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و مطالعات کتابخانه ای تدوین شده است. پس از جمع آوری اطلاعات از منابع مختلف اطلاعاتی همانند کتب، مقالات و ... نسبت به تحلیل اطلاعات اقدام نموده و نتایج مورد تحلیل قرار گرفت.

توسعه، توسعه پایدار

اگرچه تعاریف متعدد و گوناگونی از توسعه شده است، اما در یک جمع بندی کلی از این تعاریف می توان گفت: توسعه یعنی فراهم شدن زمینه های لازم برای بروز و ظهور ظرفیت ها و قابلیت های عناصر مختلف در اجتماع و میدان یافتن آن ها برای دستیابی به پیشرفت و افزایش توانایی های کمی و کیفی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بطن جامعه و حکومت. همان گونه که از این تعریف بر می آید، توسعه نه منحصر به توسعه اقتصادی یا توسعه سیاسی است و نه صرفاً در برگیرنده شاخص های کمی رشد می باشد. در واقع، توسعه شامل رشد اقتصادی و گسترش توانایی های ابزاری و افزایش تولید و ارتقاء سطح رفاه مادی است، عقلانیت فرهنگی یا عقلانیت ارتباطی را نیز دربر می گیرد که به معنای گسترش زمینه های عقل و منطق گرایی، مفاهمه و ایجاد ارتباط ظرفیت های گفتمانی می باشد. توسعه در ابتدا به معنای رشد اقتصادی بود و هدف تئوری های توسعه نیز تسریع اقتصادی در کشور های توسعه نیافته بود. در چنین شرایطی دولت تنها نماینده اجرای برنامه های توسعه و نظارت بر آن ها محسوب می شد. اما به تدریج و با معلوم شدن نقاط ضعف برنامه های گذشته، مفهوم توسعه و عوامل اجرا کننده آن

دستخوش تحول شد. به ویژه آن که مشخص شد، نبود ساختار های کارآمد اجتماعی در جهان سوم، رشد اقتصادی آن ها را تحت تاثیر قرار داده است. به این ترتیب ابعاد اجتماعی توسعه مورد توجه قرار گرفت و رفع نیازهای مادی، فرهنگی و اجتماعی انسان در استراتژی های توسعه گنجانده شد. با عقب نشینی دولت از عرصه توسعه، زمینه لازم برای اجرای توسعه مشارکتی فراهم شد. به این ترتیب در رهیافت های جدید توسعه، بحث در مورد ایجاد فضا برای مشارکت افرادی است که توسعه برای آن ها صورت می گیرد. در سال ۱۹۹۰ میلادی مفهوم توسعه که تا آن زمان بر اساس شاخص های اقتصادی تعریف می شد، جای خود را به توسعه انسانی داد. به عبارت دیگر، اناسن محور توسعه قرار گرفت و شاخص های آموزشی، امید به زندگی و اشتغال به عنوان معیارهای سنجش آن اعلام شد و ارتقاء سرمایه انسانی در دستور کار کشور های جهان قرار گرفت. با مطرح شدن ارتقاء سرمایه انسانی که با رشد شاخص های توسعه انسانی همراه است، توجه به زنان به عنوان نیمی از جامعه انسانی در برنامه ریزی توسعه ضرورت یافت و تلاش برای بهبود شاخص های توسعه حساس به جنسیت آغاز شد. استفاده از توان بالقوه زنان در جهت تحقق توسعه ضرورت توانمندسازی آن ها را مطرح می سازد، این مفهوم به تدارک و تسلط بیشتر بر منابع زنان اطلاق می شود. رفاه مادی، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل از جمله اصول توانمندسازی است که با اجرای آن زنان به نیروی انسانی موثر در فرایند توسعه تبدیل می شوند. توسعه پایدار نیز بر آن روند توسعه اشاره دارد که ظرفیت مردم را برای ایجاد و مصرف ثروت به صورت ماندگار تقویت می کند. توسعه پایدار از جمله نیازمند یک محیط اجتماعی-اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که افراد را قادر سازد در روند توسعه مشارکت ورزند و آن را حفظ کنند. توسعه پایدار دارای سه ویژگی برجسته است که هر سه برای زنان بسیار امیدوارکننده است. نخست این که توسعه پایدار بیشتر مبتنی بر توزیع است تا تولید. در این حالت توزیع عادلانه دستاوردهای توسعه از لحاظ جنسیتی، قومیتی و غیره مورد توجه می باشد. این درحالی است که در کشور های درحال توسعه مردان بیشتر بهره وران توسعه بوده اند و زنان قربانیان توسعه، زیرا توسعه برای زنان به معنی بار کاری بیشتر در بیرون از خانه بوده درحالی که دستاوردهای مثبت توسعه بیشتر نصیب مردان شده است. از این لحاظ، برای دستیابی به توسعه پایدار، تغییر در مناسبات کنونی میان بهره وران و قربانیان توسعه کاملاً ضرورت دارد، تا بدین ترتیب زنان و مردان از مزایای توسعه به یک اندازه برخوردار شوند. به همین خاطر برای بهبود در دسترسی زنان به دستاوردهای توسعه، مسائل زنان مورد توجه بیشتری قرار گرفته و ارتباط میان برنامه های توسعه و بهبود شرایط عمومی زنان برای کارگزاران بین المللی به موضوع مهمی تبدیل شده است. اینک در برنامه های توسعه بانک جهانی این امر حائز اهمیت جدی تلقی شده و موفقیت برنامه های توسعه در کشور های کم توسعه و درحال توسعه را به جنسیتی کردن

توسعه موكول ساخته است. دومين ويژگي برجسته توسعه پايدار اين است كه معطوف به آينده است نه حال، و از اين لحاظ نوعي دوراندوشي و آينده نگرى در آن مشاهده مي شود. در اينجا نيز بايد گفت: ترديدى نيست كه وضعيت گذشته زنان به ويژه در كشور هاي در حال توسعه با هيچ واژه اي به خوبي پدرسالاري توضيح داده نمي شود. سومين ويژگي توسعه پايدار اين است كه بيشتر معطوف به پرورش است تا گسترش. بدين ترتيب، صرف افزايش كميت هاي مثبت ديگر مسئله اصلي نيست، بلكه هدف اصلي پرورش انسان هاست. از اين لحاظ، زنان بيش از هر گروه اجتماعي ديگري در معرض سر كوب استعدادها و قابليت هاي نهفته خويش قرار داشته اند.

عوامل موثر بر نابرابري ها در توسعه اشتغال

برخي از مسائل و مشكلات اشتغال زنان، موانع توسعه اي است كه به ساختار كشور ها مربوط مي شود و بخشي از آن موانع غير توسعه اي و غير ساختاري مي باشد. از موانع توسعه اي؛ موانع اجتماعي، فرهنگي و اقتصادي را مي توان نام برد و موانع غير توسعه اي نيز به ويژگي هاي شخصيتي و فيزيولوژي زنان باز مي گيرد.

موانع فرهنگي

باوجود اين كه عامل اقتصادي در اشتغال زنان داراي بيشترين اهميت مي باشد ولي مطالعات و بررسي هاي صورت گرفته نشان داده است. ارزش ها و باور هاي فرهنگي رايج در يك جامعه تاثير مستقیمی بر ميزان اشتغال زنان داشته است. در مورد ايران، فرهنگ پذيرفته شده در جامعه اين باور را بوجود آورده است كه در صورت عدم موفقيت شوهر با كار زن حتي در صورت تمايل او به ادامه كار، زن بايد از كار خود چشم پوشي نمايد. از مهمترين موانع فرهنگي بر سر راه اشتغال زنان در ايران مي توان: باور هاي غلط اجتماعي مبني بر عدم مشاركت زنان در فعاليت ها، عدم آگاهي زنان ايراني نسبت به حقوق شهروندي خود، عدم آگاهي زنان از زمينه هاي مختلف اجتماعي و اقتصادي موجود براي فعاليت، بالاتر بودن نرخ بي سوادى زنان نسبت به مردان، پايين بودن درصد متخصصين و دارندگان مدارج علمي در بانوان نسبت به مردان اشاره نمود.

موانع اجتماعي

در بررسی موانع مشارکت زنان، جنبه های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی آنان را نمی توانیم کاملاً از هم تفکیک کرد و موانع اجتماعی اشتغال زنان از موانع فرهنگی و اقتصادی آنان جدا نیست ولی با این حال مهمترین راه دستیابی به توسعه فرهنگی را آموزش و پرورش زنان می دانند. در این زمینه دو نهاد مدرسه و خانواده را مهمترین عامل در آموزش، تربیت و جامعه پذیری زنان ارزیابی می کنند. ناکافی بودن آموزش در مورد زنان نسبت به مردان، فرصت رشد و ارتقاء شخصیت وجودی زنان را دچار مشکل می نماید و شرایط سختی برای اشتغال آنان ایجاد می نماید که باعث می شود زنان در زمینه های شغلی، یا شرایط مساوی با مردان را نداشته و اگر هم در شرایط مساوی با آنان باشند، کارفرمایان و مدیران با ابهاماتی که برای آنان نسبت به زنان وجود دارد تصورات و پیش داوری های منفی نسبت به کار زنان، مردان را بر آنان ترجیح خواهند داد.

موانع اقتصادی

تاکید بر ویژگی ها و نقش های غیر اقتصادی زنان، اجتناب بخش خصوصی از سرمایه گذاری در کارهای اشتغال زاء، عدم تنوع یا کم تنوعی فرصت های شغلی برای زنان، بالا بودن هزینه های نیروی کار زنان برای کارفرمایان و صاحب سرمایه نبودن زنان.

موانع سیاسی

عدم وجود نهادهای سیاسی مشارکتی، کم بودن شانس زنان در کسب مقامات دولتی، ساختارهای قدرت و نقش های سیاسی. گستردگی دامنه این موانع نشان می دهد که جز با برنامه ریزی منسجم و تلاش گسترده در سطح ملی، نمی توان حتی در درازمدت به بهبود وضعیت اشتغال زنان خوشنود بود. با این حال بررسی روند اشتغال زنان و قوانین ناظر بر آن پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می دهد که از نظر قانونی نه تنها منعی برای اشتغال زنان ایجاد نگردیده است؛ بلکه سعی شده تا زمینه های لازم برای شاتغال مناسب و مفید زنان فراهم گردد.

توانمندسازی زنان

توانمندسازی زنان نیز همچون مفهوم کلی توانمند سازی به معنای مقابله با وضعیت بی قدرتی زنان است. این مفهوم به تدارک و تسلط بیشتر بر منابع و کسب منافع برای زنان اطلاق می شود. توانمندسازی فرایندی است که طی آن افراد برای غلبه بر موانع پیشرفت فعالیت هایی انجام می دهند که باعث تسلط آن ها در تعیین سرنوشت خود می

شود. این واژه به مفهوم غلبه بر نابرابری های بنیانی است. توانمندسازی یک زن به این معنی است که او برای انجام برخی کارها توانایی پیدا می کند. این امر به رفع تبعیض میان زنان و مردان منجر شده و در مقابل با تبعیض های جنسیتی در جامعه موثر واقع می شود. توانمندسازی زنان دارای ابعاد مختلف مادی و غیر مادی است که با یکدیگر پیوند داشته و با موضوعاتی چون رفاه مادی، دسترسی به آگاهی، مشارکت و کنترل مرتبط می باشد. رفاه به عنوان اولین معیار، مرحله ای است که طی آن مسائل رفاه مادی زنان مانند تغذیه و درآمد خانوار در مقایسه با مردان مورد بررسی قرار می گیرد. هدف این مرحله برآورده کردن نیازهای اولیه زنان فقیر است. در مرحله دوم حق برابر زنان با مردان در دسترسی به منابع در حوزه خانواده و در مقیاس بزرگتر در سیستم کشور مطرح می شود. پس از طی این مراحل است که می توان به مشارکت برابر زنان در حوزه های مختلف امیدوار بود. نتایج یک تحقیق در ایران حاکی از آن است که افزایش آگاهی هایی در حوزه های مختلف و برنامه های آموزشی کارآفرینی بر اعتماد به نفس و گرایشات کارآفرینی زنان خانه دار تاثیر داشته است. بر اساس این تحقیق، بیکاری و عدم اشتغال زنان خانه دار تاثیر منفی بر زندگی آن ها خواهد داشت. بر این اساس با برنامه های توانمندسازی می توان زنان را به ایجاد اشتغال ترغیب کرد. اگرچه عوامل مختلفی از جمله فقدان فرصت های شغلی مناسب، روش های محدود استخدام و حضور کافی نیروی کار مردان در بازار مانع از فعالیت های بیرون از خانه زنان خانه دار می شود اما فقدان اطلاعات عمومی در مورد توانایی ها و پتانسیل روحی و فیزیکی نیز نقش مهمی در این زمینه ایفا می کند.

راهکارهای نهادینه کردن مشارکت زنان

پس از پرداختن به بحث لزوم مشارکت زنان و شناخت محدودیت ها و موانع سر راه آنان، لازم است راهکارهایی برای رفع این مشکلات و نهادینه کردن مشارکت آنان در اجتماع اعمال شود. امروزه گزارش های منتشر شده بانک جهانی نشان می دهد که جهان به این نتیجه رسیده است که توسعه اقتصادی به تنهایی پاسخگوی مفهوم کامل توسعه نمی باشد. بر اساس آخرین گزارش های جهانی، سرمایه های ملی یا ثروت ملی شامل ۳ منبع اصلی است که عبارتست از: منابع انسانی، منابع فیزیکی، منابع طبیعی که در یک نگاه اجمالی به ۳ کشور ژاپن، آلمان و ایران مشاهده می شود که منابع نیروی انسانی در کشور ما تنها ۳۴ درصد از منابع و ثروت ملی را شامل می شود در حالی که این رقم در کشور ژاپن و آلمان بالای ۷۵ درصد می باشد. که این امر بیانگر این است که ما نتوانسته ایم به بهترین شکل از غنی ترین منبع خود که همان منبع انسانیست استفاده کنیم. منابع فیزیکی و طبیعی فناپذیر بوده و پس از چندبار استفاده قابلیت و کارایی خود را از دست داده و از چرخه تولید خارج می شوند اما منبع انسانی نه تنها فناپذیر است بلکه هرچه استفاده از آن بیشتر می شود کارایی آن بالاتر می رود زیرا تنها منبع قابل اتکا می باشد.

امروزه در جهان کسی را نمی توان یافت که فقط با توجه به امکانات فردی خود کار مهمی را انجام داده باشد. پس لازم است برای رسیدن به موفقیت در زمینه های گوناگون، هم سیاست های عمومی مدبرانه و عاقلانه را در پیش گرفته و هم به گسترش سازمان های اجتماعی مبتنی بر مشارکت مردم پردازیم. حال اگر می خواهیم زنان وارد عرصه جامعه شوند و از حقوق خدادادی خود به نحو احسن بهره مند شوند، چه اقداماتی باید انجام دهیم؟

به نقاط مثبت و طرفیت های وجودی زن توجه کنیم و تصمیم گیری و مدیریت او را محدود به اداره نکنیم و توجه بیشتری به نقش او در خانواده و تصمیم گیری های خانوادگی نماییم.

بایستی در برنامه ریزی ها و اقدامات مان در نظام اداری برای زنان فعالیت هایی را در نظر بگیریم که در آن ها موثر تر، کارآمدتر و موفق تر باشند زیرا با این روند حضور زنان در عرصه اشتغال نه تنها برابری و عدالت در مورد زنان تحقق پیدا نکرده است بلکه زمینه استثمار مضاعف را نیز فراهم آورده است. زیرا به اشتغال زنان از دریچه نوعی اشتغال ارزان قیمت نگریسته می شود. چون زنان در سطح دستمزد کمتری از مردان حاضر به کار می شوند.

دولت مردان کشور بایستی با سیاست گذاری های خود فضای لازم را برای بوجود آمدن سازمان های حامی اشتغال زنان فراهم کنند؛ یعنی از یک طرف سازمان های مردمی ایجاد شوند و از طرف دیگر نظام اداری زمینه پشتیبانی و حمایت های حقوقی، سیاسی و اجتماعی را فراهم کند. به طور کلی مشارکت و برنامه ریزی برای رفع تدریجی موانع و محدودیت ها با شناخت دقیق مسائل زنان در ابعاد منطقه ای و ملی می تواند در رشد و توسعه مشارکت زنان تاثیر بسزایی داشته باشد.

نتایج مشارکت زنان در اشتغال

اشتغال زنان به کارهای غیر خانگی از بار تکفل می کاهد و هرچه بار تکفل کمتر باشد، درآمد سرانه بیشتر می شود و باید توجه داشت که یکی از شاخص های توسعه، میزان بار تکفل است.

با افزایش مشارکت زنان در اشتغال، دسترسی مادران به فرصت های آموزشی بیشتر شده و موجب تقویت حس استقلال و تاثیر آن در افزایش تصمیم گیری های زن در خانواده می شود.

در سطح روستا ها هرچه آموزش بیشتر باشد و تجزیه شغلی افزایش یابد و زنان با مردان در استفاده از تکنولوژی های جدید مربوط به کشاورزی و صنایع دستی آموزش های لازم را ببینند، باعث رشد اقتصادی کشور خواهند شد.

در سطح شهر ها هرچه زنان، تحصیلات عالی و تخصص داشته باشند و تخصص های لازم جهت کسب مشاغل بالاتر را کسب نمایند، شرایط بهتری در اقتصاد کشور ما ایجاد خواهد شد.

به طور کلی اگر از بعضی تنگ نظری ها به زنان که در جامعه ما وجود دارد بگذریم، شرایط تا حدودی برای مشارکت زنان در صحنه های مختلف توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فراهم است که با توجه جدی تر دولت در این زمینه و آگاهی و حرکات خود زنان، این نیروی بالقوه به کار گرفته خواهد شد تا بتوانیم گامی در جهت توسعه برداریم.

نتیجه گیری

بدون شک مهمترین عاملی که آهنگ رشد و توسعه اقتصادی-اجتماعی را تسریع می بخشد "منابع انسانی" آن جامعه است. هر جامعه انسانی نیز متشکل از زنان و مردانی است که تحت روابط متقابل اجتماعی در عین وابستگی متقابل هر یک از دو جنس به یکدیگر، نقش و کارکرد ویژه ای را ایفا می کنند و بی تردید زنان به عنوان نیمی از جمعیت نیز، تاثیر مستقیمی در توسعه جامعه دارند. لذا استراتژی های یک جامعه توسعه یافته، لازم است بر مبنای مشارکت هرچه فعال تر زنان در امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی پی ریزی گردد. زنان به عنوان عضو موثری از جامعه می توانند نقش پیشگام خود را در مسئولیت ها ترویج مفهوم مشارکت و اشتغال در زندگی و زمینه سازی مناسب برای فعالیت آزادانه و شناساندن حق مدیریت اقتصادی، مالکیت و... است. که این همه نیازمند آن است که هزینه ها و آموزش های لازم برای زنان در نظر گرفته شود. امروزه دنیا با این واقعیت روبرو شده است که دیگر نمی توان زنان را به عنوان عاملی نامرئی در فرایند توسعه به حساب آورد و توانمندی های زنان در میزان موفقیت دولت های در حال توسعه در زمینه کنترل رشد جمعیت، بیکاری، بهداشت و... امری غیر قابل انکار است. در چنین شرایطی به نظر می رسد تحقق توسعه پایدار در کشورمان نیز بدون توجه به توانمندی های زنان امکان پذیر نیست و بررسی دقیق تر این مساله امری ضروری در راستای ایجاد زمینه مناسب برای بهبود وضعیت جامعه محسوب می شود. در همین راستا می توان به راهبردهای ذیل جهت توانمندسازی زنان اشاره کرد: آموزش زنان و دختران، تسهیل مشارکت و دخالت آن ها در فعالیت های اقتصادی از طریق توسعه توانمندی های کارآفرینی و درآمدزایی و افزایش دسترسی آن ها به اعتبارات، دخالت زنان در تدوین سیاست ها و تصمیم گیری های اساسی جامعه، تشویق تغییرات اجتماعی-فرهنگی از طریق کشف و شناخت مسائل جنسیتی و تلاش برای اجرای موثر قوانین مدافع حقوق زنان.

پیشنهادات

جلوه دادن زنان خانه دار به عنوان افراد نا آگاه، کم سواد، بیکار و وابسته به شوهر، بی توجهی به باورها و توانایی های زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه می باشد. لذا زن باید جایگاه واقعی خود را بیابد و این مهم باید در کتب درسی و رسانه های گروهی و آموزش های غیر رسمی مورد توجه قرار گیرد.

باید زمینه لازم را جهت ارتقاء زنان به سطوح بالای شغلی فراهم کرد.

باید آگاهی های لازم به شوهران درمورد اشتغال زنان و تاثیرگذاری آن بر بنیان های اقتصادی و فرهنگی خانواده داده شود.

باید زنان خانه دار را با هدف تامین آتیه در دوران از کارافتادگی، کهولت و بی سرپرستی بیمه نمود.

باید حداقل در برهه ای کوتاه از زمان به عنوان عامل انگیزش، مدیریت و هدایت برنامه ها و پروژه های رشد و توسعه به زنان شایسته و متخصص و کارآمد واگذار شود.

با توجه به اهمیت مساوات و عدالت اجتماعی و اقتصادی، باید با مصوبه های قانونی و نیروی خلاق زنان به عنوان نیمی از نیروی کار و منابع انسانی، استفاده کامل نمود.

باید با آگاهی و آموزش مدیریت مشارکت به شوهران و فرزندان آنان، بار سنگین اداره امور خانه و تربیت فرزندان را سبک نمود.

باید باورها و پندارهای غلط جامعه را درمورد استعداد و اشتغال زنان و این که مرد بر مبنای جنسیت، استعداد و توانایی بیشتری برای برعهده گرفتن مشاغل سطح بالا دارد اصلاح گردد.

محدودیت های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای آزادسازی فعالیت های زنان را باید از بین برد.

امر توسعه بدون مشارکت زنان میسر نخواهد بود؛ زنان مصداق کلمه مبارک "الذین آمنو و عملوا الصالحات" هستند و تربیت مردان و زنان فردا را بر عهده دارند، بنابراین لازم است که تمام امکانات را برای فراهم کردن مناسب برای فعالیت های آنان فراهم نمود.

توانمندسازی زنان در جهت کسب مهارت های شغلی و پذیرش مدیریت در سطوح عالی و شناخت استعدادهای بانوان در عرصه های مختلف و بکارگیری آن ها در جهت رشد و تعالی کشور.